

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۷

آیه ۸۳-۸۴

آیه و ترجمه

۸۳ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا  
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ  
۸۴ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ  
عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
ترجمه :

۸۳ - (آری) این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که  
اراده برتریجویی در زمین و فساد را ندارند، و عاقبت نیک برای  
پرهیزکاران است.  
۸۴ - کسی که کار نیکی انجام دهد برای او پاداشی بهتر از آن است و به کسانی  
که کار بدی انجام دهند مجازاتی جز اعمالشان داده نمی‌شود.

تفسیر :

نتیجه سلطه جوئی و فساد در ارض

بعد از ذکر ماجرای تکان دهنده ثروتمند جنایتکار و مستکبر یعنی قارون، در  
نخستین آیه مورد بحث بیانی آمده است که در حقیقت یک نتیجه گیری کلی  
از این ماجرا است، می‌فرماید:  
«سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نه اراده برتری جوئی در زمین  
دارند، و نه فساد می‌کنند» (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا  
فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا).  
نه تنها برتری جوی و مفسد نیستند که اراده آن را نیز نمی‌کنند، قلبشان

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۸

از این امور پاک، و روحشان از این آلودگیها منزه است.  
آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود در حقیقت همین  
دو است، برتری جوئی (استکبار) و «فساد در زمین» که همه گناهان در  
آن جمع است، چرا که هر چه خدا از آن نهی کرده حتما بر خلاف نظام آفرینش

انسان و تکامل وجود بوده، بنابراین ارتکاب آن نظام زندگی او را بر هم می‌زند لذا مایه فساد در زمین است.

حتی مسأله «استعلاء» و برتری جوئی خود یکی از مصادیق «فساد درارض» است، ولی اهمیت فوق‌العاده آن سبب شده است که بالخصوص مطرح گردد.

در شرح حال و سرنوشت قارون دیدیم آنچه مایه بدبختی و هلاک و نابودی او شد همان استکبار و برتریجوئی بود.

در روایات اسلامی مخصوصاً روی این مسأله بسیار تکیه شده است، تا آنجا که در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم: ان لرجل لیعجبه ان یکون شراک نعله اجود من شراک نعل صاحبه فیدخل تحتها! «گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین داخل تحت این آیه می‌شود، (چرا که اینهم شاخه کوچکی از برتریجوئی است!).

جالب اینک صاحب تفسیر «کشاف» بعد از ذکر این حدیث جمله‌ای می‌گوید که: «بعضی از طمعکاران علو را در آیه مورد بحث به فرعون می‌زنند به مقتضای ان فرعون علا فی الارض (قصص - ۴) و فساد را به قارون به مقتضای و لا تبغ الفساد فی الارض (قصص - ۷۷) و می‌گویند کسی که مثل فرعون و قارون نباشد بهشت و سرای جاویدان از آن او است، و به این ترتیب تنها فرعون و قارون و امثال این دو را از بهشت بیرون می‌فرستند، و بقیه را از آن خود می‌دانند! اینها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۹

جمله و العاقبة للمتقين که در ذیل این آیه آمده است مورد دقت قرار نداده‌اند، آنگونه که علی (علیه‌السلام) در آن دقت فرموده».

مطلبی را که باید بر این سخن بیفزائیم این است که این گروه حتی در شناخت فرعون و قارون گرفتار اشتباه شده‌اند، چرا که فرعون هم علو درارض کرد و هم مفسد بود «انه کان من المفسدین» (قصص - ۴) و قارون نیز فساد در زمین کرد و هم علو و برتری جوئی به مقتضای «فخرج علی قومه فی زینته» (قصص - ۷۹).

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) چنین آمده است که به‌هنگام خلافت ظاهری شخصاً در بازارها قدم می‌زد، گم شده‌ها را

راهنمائی می‌کرد، ضعیفان را کمک می‌نمود و از کنار فروشندگان و کسبه رد می‌شد و این آیه را برای آنها می‌خواند: تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لا فساداً، سپس می‌فرمود: نزلت هذه الآية في اهل العدل و التواضع من الولاة، و اهل القدرة من الناس: «این آیه در باره زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از توده‌های مردم نازل شده است».

یعنی همانگونه که من حکومت را وسیله برتریجویی خودم قرار نداده‌ام شما نیز نباید قدرت مالی خود را وسیله سلطه بر دیگران قرار دهید که سرانجام و عاقبت نیک از آن گروهی است که نمی‌خواهند برتریجویی و فساد کنند. همانگونه که قرآن در پایان آیه مورد بحث می‌فرماید: «و عاقبت از آن پرهیزکاران است» (و العاقبة للمتقين). «عاقبت» به مفهوم وسیع کلمه، سرانجام نیک، پیروزی در این جهان،

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۸۰

بهشت و نعمتهایش در جهان دیگر است، دیدیم که قارونها و فرعونها چه عاقبتی پیدا کردند با اینکه قدرت آنها بی‌نظیر بود؟ چون تقوی نداشتند به دردناکترین سرنوشت مبتلا شدند.

سخن را در باره این آیه با حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده پایان می‌دهیم و آن اینکه هنگامی که امام (علیه السلام) این آیه را تلاوت نمود شروع به گریه کرد و فرمود: ذهبت و الله الامانی عند هذه الآية: «باوجود این آیه همه آرزوها بر باد رفته است!» و دسترسی به سرای آخرت مشکل است!

بعد از ذکر این واقعیت که سرای آخرت و نعمتهایش از آن سلطه جویان و مستکبران نیست بلکه مخصوص پرهیزکاران متواضع و حق طلب است، در دومین آیه مورد بحث به بیان یک قانون کلی که آمیزه‌ای است از «عدالت» و «تفضل» در مورد پاداش و کیفر پرداخته می‌گوید: «کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن دارد» (من جاء بالحسنة فله خير منها).

این همان مرحله «تفضل» است یعنی خداوند همچون مردم تنگ چشم نیست که به هنگام رعایت عدالت، سعی می‌کنند مزد و پاداش درست به اندازه عمل باشد او گاهی ده برابر و گاه صدها برابر و گاه هزاران برابر، از لطف بی‌کرانش پاداش عمل می‌دهد، و حداقل آن همان ده برابر

است، چنانکه در آیه ۱۶۰ سوره انعام می‌خوانیم: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها، و حداکثر آن را تنها خدا می‌داند که گوشه‌ای از آن در مورد انفاق در راه خدا، در آیه ۲۶۱ سوره بقره آمده است. البته این مضاعف ساختن اجر و پاداش بی‌حساب نیست، بستگی به میزان پاکی عمل و اخلاص و حسن نیت و صفای قلب دارد، این مرحله تفضل الهی درباره

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۸۱

نیکوکاران سپس به ذکر مجازات بدکاران پرداخته، می‌گوید «به کسانی که کار بد کنند مجازاتی جز اعمالشان داده نمی‌شود»! (و من جاء بالسيئة فلا يجزي الذين عملوا السيئات الا ما كانوا يعملون).

و این مرحله «عدل» پروردگار است، چرا که ذره‌ای بیش از آنچه انجام داده‌اند کیفر نمی‌شوند.

جالب این است که می‌گوید: اعمال خود آنها کیفر آنها است، یعنی این عملشان که طبق قانون بقاء موجودات در عالم هستی، آثارش چه در درون جان، و چه در بیرون، در این عالم باقی می‌ماند و در قیامت که روز آشکارشدن پنهانیها (یوم البروز) است در شکلی مناسب خود تجسم می‌یابد و باگنهکاران همراه خواهد بود و آنها را شکنجه و آزار می‌دهد.

در اینجا سه سؤال وجود دارد که باید به آنها پاسخ گفت :

#### ۱ - چرا سیئه در این آیه دو بار تکرار شده است؟

ممکن است دلیلش این باشد که قرآن می‌خواهد روی این مطلب تکیه کند که در برابر «سیئات» کیفری جز همان عمل را که انجام داده‌اند دامنشان را نمی‌گیرد. و به تعبیر دیگر «خود کرده را تدبیر نیست».

۲ - آیا «حسنه» در آیه فوق ایمان و توحید را نیز شامل می‌شود؟ اگر چنین است معنی این جمله که می‌گوید بهتر از آن را پاداش آن قرار می‌دهیم چیست؟ مگر چیزی بهتر از آن پیدا می‌شود که پاداش آن باشد؟ در پاسخ می‌گوئیم بدون تردید حسنه معنی وسیعی دارد و هم برنامه‌های اعتقادی و هم گفتار و هم اعمال خارجی را شامل می‌شود، و اما بهتر از اعتقاد به توحید رضا و خشنودی پروردگار است که پاداش نیکوکاران می‌باشد چنانکه در آیه ۷۲ سوره توبه می‌خوانیم: و رضوان من الله اکبر: «خشنودی خدا از هر پاداشی برتر است».

---

۳ - چرا «حسنه» در آیه فوق به صورت مفرد است و «سیئات» به صورت جمع؟

بعضی معتقدند این تفاوت تعبیر اشاره به فزونی گنهکاران و کمی نیکوکاران است.

این احتمال نیز وجود دارد که حسنات در حقیقت توحید، خلاصه می‌شوند و تمام حسنات به ریشه توحید باز می‌گردد، در حالی که سیئات به ریشه شرک باز می‌گردد که مرکز پراکندگی و تشتت و تعدد و کثرت است.

آیه ۸۵-۸۸

آیه و ترجمه

۸۵ ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین

۸۶ و ما کنت ترجوا ان یلقى الیک الكتاب الا رحمة من ربک فلا تکنن ظهیرا للکافرین

۸۷ و لا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک و ادع الی ربک و لا تکنن من المشرکین

۸۸ و لا تدع مع الله الهاء اخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون

ترجمه :

۸۵ - آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت

(زادگاهت) باز می‌گرداند بگو پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی

(برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در ضلال مبین است؟

۸۶ - تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القا گردد، ولی رحمت

پروردگارت چنین ایجاب کرد، اکنون که چنین است هرگز از

کافران پشتیبان مکن.

۸۷ - هرگز تو را از آیات خداوند بعد از آنکه بر تو نازل شد باز ندارند، به سوی

پروردگارت دعوت کن، و از مشرکان مباش.

۸۸ - و معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست، همه چیز جز ذات پاک او فانی می‌شود، حاکمیت از آن اوست و همه به سوی او باز می‌گردید.

### شان نزول :

جمعی از مفسرین شأن نزولی برای نخستین آیه فوق از ابن عباس نقل کرده‌اند که مضمونش چنین است:

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به قصد هجرت از «مکه» به سوی «مدینه» می‌آمد به سرزمین جحفه که فاصله چندان زیادی از مکه ندارد رسید، به یاد موطنش «مکه» افتاد، شهری که حرم امن خدا است و خانه کعبه که قلب و جان پیامبر با آن پیوند ناگسستنی داشت در آنجا است، آثار این شوق که با تأثر و اندوه آمیخته بود در چهره مبارکش نمایان گشت، در اینجا پیک وحی خدا جبرئیل نازل شد و پرسید آیا به راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟ پیامبر فرمود: آری، جبرئیل عرض کرد: خداوند این پیام را برای تو فرستاده: ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد «آن کس که این قرآن را بر تو فرض کرده است تو رابه سرزمین اصلیت باز می‌گرداند»

و می‌دانیم این وعده بزرگ سرانجام تحقق یافت و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروزمندانه با ارتشی نیرومند و قدرت و عظمت فراوان به مکه بازگشت، و حرم امن خدا بدون جنگ و خونریزی به او تسلیم شد. بنابراین آیه فوق یکی از پیشگوئیهای اعجاز‌آمیز قرآن است که

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۸۵

چنین خبری را به طور قطع و بدون هیچ قید و شرط بیان کرده و بعد از مدت کوتاهی تحقق یافت.

### تفسیر :

#### وعده بازگشت به حرم امن خدا

این آیات که آخرین آیات سوره قصص است پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب ساخته، و به دنبال بیان گوشه‌هایی از زندگی موسی بن عمران (علیه السلام) و مبارزه او با فرعونیان بشارتی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و دستورالعملهای مؤکدی به او می‌دهد.

گفتیم: نخستین آیه از این آیات طبق مشهور در سرزمین «جحفه» در مسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی مدینه نازل شد، اومی خواهد به یثرب برود و آن را «مدینة الرسول» کند، هسته اصلی حکومت اسلامی را در آنجا تشکیل دهد و استعداد های نهفته را شکوفاسازد، و آنجا را پایگاه و سکونی برای دستیابی به حکومت گسترده الهی واهدافش قرار دهد، اما با این حال عشق و دلبستگی او به مکه سخت او را آزار می دهد و دوری از این حرم امن الهی برای او بسیار ناگوار است. اینجا است نور وحی به قلب پاکش می تابد و بشارت بازگشت به سرزمین مائ لوف را به او می دهد، و می گوید: «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می گرداند» (ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد).

غم مخور همان خدائی که موسی را در طفولیت به مادرش باز گرداند، همان خدائی که او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصر به زادگاه اصلیش باز گردانید تا چراغ توحید را برافروزد و حکومت مستضعفان را تشکیل دهد و قدرت فرعونیان طاغوتی را درهم بشکند، همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می گرداند، و چراغ توحید را با دست تو در این سرزمین مقدس

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۸۶

برمی افروزد.

همان خدائی که قرآن را بر تو نازل کرد و ابلاغش را فرض نمود و احکامش را واجب گردانید، آری خدای قرآن، خدای با عظمت زمین و آسمان این امور در برابر قدرتش سهل و آسان است.

سپس می افزاید در برابر خیره سری مخالفان سرسخت «بگو: پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی هدایت را از سوی او آورده، و چه کسی در ضلال مبین است» (قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین). راه هدایت روشن است و گمراهی آنها آشکار، آنها بیهوده خود را خسته می کنند، خدا به خوبی می داند و دل های حق طلب نیز از این واقعیت آگاه است.

البته تفسیر روشن آیه فوق همان بود که در بالا گفتیم، ولی جمعی از مفسرین احتمالات دیگری در کلمه «معاد» داده اند که منظور

از «معاد» «بازگشت به حیات پس از مرگ» یا «سرزمین محشر» یا «خود مرگ» یا «مقام شفاعت کبری» یا «بهشت» و یا «بیت المقدس» است که معراجگاه نخستین پیامبر بود و مانند آن، ولی با توجه به محتوای مجموع سوره قصص و آنچه در سرگذشت موسی و بنی اسرائیل آمده، و شائن نزولی که در بالا آوردیم همه این معانی بعید به نظر می‌رسد، جز تفسیر «معاد» یعنی محل بازگشت، به سرزمین مکه. بعلاوه معاد روز قیامت چیزی نیست که مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، در حالی که آیه تنها از پیامبر سخن می‌گوید، و قرار گرفتن این آیه بعد از آیه مربوط به پاداش و کیفر در قیامت نه تنها دلیل بر این مطلب نمیشود، بلکه ممکن است دلیل بر عکس آن باشد، چرا که آیه قبل، از پیروزی در سرای دیگر سخن می‌گوید و مناسب این است که در آیه مورد بحث از پیروزی در این جهان سخن بگوید.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۸۷

آیه بعد به یکی دیگر از بزرگترین نعمتهای پروردگار به پیامبر اکرم می‌پردازد و می‌گوید: «تو هرگز این امید را نداشتی که این کتاب بزرگ آسمانی به تو القاء گردد، لکن رحمت پروردگار تو چنین ایجاب کرد» (و ما کنت ترجوان یلقى الیک الکتاب الا رحمة من ربک). بسیاری از مردم بشارت ظهور آئین جدید را شنیده بودند و شاید گروهی از اهل کتاب و غیر آنها انتظار می‌کشیدند که وحی بر آنان نازل شود و خدا این مسئولیت را به آنها بسپارد، اما تو گمان نداشتی ولی خدا تو را از همه شایسته‌تر می‌دانست، و این آئین بزرگ تنها به دست تو می‌بایست در جهان گسترده شود. بعضی از مفسران بزرگ این جمله را هماهنگ با جمله‌های دانسته‌اند که قبلاً در باره داستان موسی - خطاب به پیامبر اسلام - آمده بود، آنجا که می‌فرمود: و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر... و ما کنت ثاویفا فی اهل مدین... و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا و لکن رحمة من ربک: «تو هرگز در وادی طور نبودی آنجا که وحی به موسی فرستادیم... در میان مردم مدین زندگی نکردی... در آن ساعتی که فرمان رسالت بر موسی نازل شده حضور نداشتی اینها رحمت خدا است که شامل حال تو شده و اخبار دقیقش را در اختیار گذاشته است»، بنابراین منظور از «کتاب» در اینجا همان سرگذشت



انبیای پیشین است.

ولی این تفسیر با تفسیر فوق، منافاتی ندارد و در حقیقت بخشی از آن محسوب می‌شود.

سپس می‌افزاید: اکنون به شکرانه این نعمت بزرگ «هرگز از کافران

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۸۸

پشتیبانی مکن» (فلا تكونن ظهيرا للكافرين).

مسلم‌ما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز پشتیبانی از کفار نمی‌کرد، این دستور در مورد او تاءکید است، و در مورد دیگران بیان یک وظیفه مهم.

این سخن در حقیقت هماهنگ با مطلبی است که در آیات پیشین در مورد موسی خواندیم که می‌گفت «پروردگارا به خاطر نعمتی که به من دادی، من هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود» (درباره کمک به ظالمان در ذیل همان آیه ۱۷ سوره قصص مشروحا بحث کردیم).

دو آیه پایان این سوره، تاءکید است بر مساءله توحید با تعبیرها و استدلالات گوناگون، توحیدی که خمیر مایه تمام مسائل دینی است، توحیدی که هم اصل است و هم فرع، هم کل است و هم جزء.

در این دو آیه چهار دستور به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده و چهار توصیف از پروردگار به عمل آمده است، و مجموع بحث‌هایی را که در آیات این سوره آمده تکمیل می‌کند.

نخست می‌گوید: «نباید کفار تو را از آیات خداوند بعد از آنکه بر تو نازل شد باز دارند» (و لا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک).

گرچه نهی متوجه کفار است، اما مفهومش عدم تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر کارشکنیها و توطئه‌های آنها است، و درست به این می‌ماند که بگوئیم: نباید فلان شخص تو را وسوسه کند، یعنی تسلیم وسوسه‌های او مباش.

و به این ترتیب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد هنگامی که آیات الهی نازل شد باید با قاطعیت روی آن بایستی، و هرگونه دلی و تردید را از خود دور سازی، موانع را هر چه باشد از سر راه برداری، و به سوی مقصد با قدم‌های محکم پیش بروی که خدا همراه تو و پشتیبان تو است.

---

به گفته «ابن عباس» مفسر معروف، مخاطب گرچه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اما منظور عموم مردمند، و از قبیل ضرب المثل معروف عرب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می باشد.

به دنبال این دستور که جنبه نفی داشت، دستور دوم را که جنبه اثبات دارد صادر می کند و می گوید «به سوی پروردگارت دعوت کن» (و ادع الی ربک).

خداوندی که مالک تو است، صاحب اختیار تو است، و مربی و پرورش دهنده تو می باشد.

سومین دستور بعد از دعوت به سوی الله، نفی هر گونه شرک و بت پرستی است، می گوید: «قطعا از مشرکان مباش» (و لا تکن من المشرکین).

که راه توحید آشکار است و نورانی، و رهروان آن بر صراط مستقیمند. بالاخره چهارمین دستور، تاءکید مجددی است بر نفی هر گونه شرک، می فرماید: «هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان» (و لا تدع مع الله الها آخر).

این دستورهایی پی در پی که هر کدام دیگری را تاءکید می کند، اهمیت مسأله توحید را در برنامه های اسلامی روشن می سازد که بدون آن همه چیز بر باد است.

و به دنبال این دستورات چهارگانه، توصیفهای چهارگانه ای از خدا می کند، که آنها نیز تاءکید پی در پی در مسأله توحید است.

نخست می گوید: «هیچ معبودی جز او نیست» (لا اله الا هو).

«همه چیز جز ذات پاک او فانی و نابود می شود» (کل شیء هالک الا وجهه).

«حکم و حاکمیت در جهان تکوین و تشریع مخصوص ذات پاک او است» (له الحكم).

«و بازگشت همه شما، سرانجام به سوی او است» (و الیه ترجعون).

توصیفهای سه گانه اخیر می تواند دلیلی بر اثبات توحید و ترک هر گونه بت پرستی باشد که در توصیف اول آمده است.

زیرا هنگامی که ما همه فانی هستیم و بقا منحصر به او است.

و هنگامی که تدبیر نظام هستی و حاکمیت متعلق به او است.  
و هنگامی که بازگشت همه ما در قیامت به سوی او است، معبودهای دیگر چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟ و چه چیز جز او قابل پرستش است؟  
مفسران بزرگ در تفسیر جمله «کل شیء هالک الا وجهه»  
مطالب گوناگونی دارند که بر محور تفسیر «وجه» و کلمه «هالک»  
دور می‌زنند.

زیرا «وجه» از نظر لغت به صورت و قسمتی از بدن که روبروی انسان قرار دارد گفته می‌شود، اما هنگامی که در مورد پروردگار به کار رود به معنی ذات پاک او است.

واژه «هالک» از ماده «هلاک» به معنی مرگ و نابودی است.  
بنابراین جمله فوق اشاره به فانی همه موجودات جز ذات پاک او می‌کند، نه تنها فانی بعد از پایان این جهان، که الان هم در برابر او فانی و هالکند! چرا که موجودات امکانی وابسته به ذات پاک او هستند، و لحظه به لحظه فیض وجود را از او می‌گیرند، در ذات خود چیزی ندارند و هر چه دارند از خدا است، که اگر «نازی کند یکدم فرو ریزند قالبها»!

گذشته از این، موجودات این جهان همه متغیرند و در معرض دگرگونی‌ها حتی طبق عقیده حرکت جوهری ذات آنها عین تغییر و دگرگونی است، و می‌دانیم حرکت و تغییر به معنی فانی شدن و نو گشتن دائمی است، در هر لحظه‌ای موجودات

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۹۱

جهان ماده می‌میرند و زنده می‌شوند.  
بنابراین اکنون هم هالکند و فانیند، تنها ذاتی که تغییر و فنا در آن راه ندارد و استقلال محض است ذات مقدس او است.  
و نیز می‌دانیم در پایان این جهان فنا و نیستی به صورت آشکارتری خودنمایی می‌کند و به گفته قرآن کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام: «تمام کسانی که بر صفحه زمین هستند فانی می‌شوند و تنها ذات ذوالجلال و گرامی خدا باقی می‌ماند» (سوره رحمان آیه ۲۶ و ۲۷).  
نه تنها زمینیان که اهل آسمانها نیز فانی می‌شوند و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض: «به هنگام «نفخ صور» تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند» (زمر - ۶۸).

این تفسیری است هماهنگ با ظاهر آیه و آیات دیگر قرآن. اما بعضی از مفسران تفسیرهای دیگری نیز برای آن ذکر کرده‌اند از جمله اینکه:

منظور از «وجه» عمل صالح است و مفهوم آیه این است که تمام اعمال بر باد می‌رود جز عملی که برای ذات پاک خدا انجام شده باشد. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از «وجه» همان جنبه انتساب اشیاء به خداست، بنابراین مفهوم آیه این است که همه چیز ذاتا معدوم است جز از ناحیه انتسابش به پروردگار.

بعضی گفته‌اند: وجه به معنی دین است، و مفهوم آیه چنین است که همه آئینها فانی و باطل است جز آئین خدا، و جمله «له الحكم» را به معنی حاکمیت تشریعی و تاءکید بر این تفسیر دانسته‌اند، همچنین جمله «والیه ترجعون» را به معنی رجوع به خدا در اخذ شریعت تفسیر کرده و تاءکید مجددی بر این

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۹۲

معنی.

این تفاسیر با آنچه در بالا گفتیم در حقیقت چندان منافاتی ندارد چرا که هنگامی که دانستیم تنها چیزی که در این عالم باقی می‌ماند ذات پاک خداست روشن می‌شود آنچه نیز به نحوی با ذات پاک او مربوط است، آن نیز رنگ بقاء و ابدیت به خود می‌گیرد: آئین خدا که از ناحیه او است ابدی است، عمل صالح که برای او است ابدی است، رهبران الهی که به او ارتباط دارند از این نظر که به او مربوطند رنگ جاودانی دارند، خلاصه هر چیز به نحوی با ذات پاک او پیوند و ارتباطی داشته باشد از آن نظر فنا و هلاک برای او نیست (دقت کنید).

**نکته‌ها:**

#### ۱ - چگونه همه اشیاء فانی می‌شوند؟

از جمله سؤالاتی که در ذیل آیه فوق مطرح شده این است که اگر همه چیز در پایان جهان نابود می‌گردد باید خاکهائی که از بدن انسانها حاصل شده نیز از میان برود در حالی که قرآن کراراً تصریح کرده که ما این خاکها را جمع کرده بار دیگر از آن انسانها را به وجود می‌آوریم، و یا انسانها در قیامت از قبرهایشان سر برمی‌آورند.

و نیز طبق ظاهر آیات قرآن بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده‌اند (تعبیر اعدت للمتقين یا مشابه آن که اشاره به آماده شدن بهشت برای پرهیزگاران است در دو مورد از آیات قرآن آل عمران - ۱۳۳ و حدید ۲۱ و تعبیر اعدت للكافرين در مورد دوزخ در دو مورد بقره - ۲۴ - آل عمران - ۱۳۱ آمده است).

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۹۳

آیا بهشت و دوزخ نیز در پایان جهان فانی و نابود می‌شوند؟! از همه اینها گذشته، عقیده به حیات برزخی انسانها داریم و آن را از آیات قرآن در مورد ارواح استفاده کرده‌ایم آیا آنها نیز نابود می‌شوند؟! پاسخ همه این سؤالات با توضیح زیر روشن می‌گردد.

بسیار می‌شود که منظور از «هلاک» و نابودی و فنا، «به هم خوردن نظام» است، نه از بین رفتن مواد، مثلاً اگر یک ساختمان بوسیله زلزله متلاشی شود در اینجا هالک و فانی بر آن صدق می‌کند، در حالی که مواد آن موجود است تنها نظامش از هم گسیخته.

و می‌دانیم در پایان این جهان، خورشید بی فروغ، و ماه تاریک، و کوه‌ها از هم متلاشی می‌شوند، و موجودات زنده همه می‌میرند، این است معنی هلاک آنها، این از یکسو.

از سوی دیگر هلاک و فنا مربوط به دنیا و آنچه در دنیا است، اما بهشت و دوزخ، چه آن را در باطن و درون این جهان بدانیم و چه بیرون و محیط بر این جهان، آنها جزء این دنیا نیستند که حکم فنا و نابودی نظام آنها را شامل گردد آنها متعلق به جهان دیگر و آخرتند، و نه این جهان.

از سوی سوم در بالا گفتیم هلاک و فنا در مورد موجودات امکانی منحصر به پایان جهان نیست، آنها الان هم فانی و هالکند که در درون ذات از خود چیزی ندارند و هر چه دارند از دیگری است، آنها متغیرند و دائماً در حال حرکت، و می‌دانیم حرکت به معنی فنای تدریجی و ترکیبی از وجود و عدم است.

با این توضیحات پاسخ سؤالات فوق، کاملاً روشن می‌شود.

### ۲ - تفسیر انحرافی برای جمله «ولاتدع مع الله الها آخر»

جمعی از «وهابیین» که اصرار دارند مساءله «توسل و شفاعت» با حقیقت

توحید سازگار نیست گاهی به آیه فوق، و آیات مشابه آن، استدلال کرده‌اند، آنها می‌گویند: قرآن صریحا از عبادت و پرستش غیر خدا و اینکه نام کسانی را همراه نام خدا ببریم نهی کرده است فلا تدعوا مع الله احدا (سوره جن آیه ۱۸). در حالی که منظور از این گونه آیات مسلما این نیست که ما اشخاص دیگری را صدا زنیم، منظور همان چیزی است که از کلمه «مع الله» (با خدا) استفاده می‌شود، یعنی اگر کسی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را مستقل در انجام آن بداند، مشرک است.

اما اگر ما همه قدرتها را مخصوص خدا بدانیم و کسی را با او همراه و مبداء اثر نشناسیم، ولی معتقد باشیم اولیاء خدا به اذن و فرمان او شفاعت می‌کنند و به آنها متوسل شویم که در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند، این عین توحید است و این همان چیزی است که مکرر در آیات قرآن به آن اشاره شده است. آیا هنگامی که برادران یوسف به پدر گفتند: یا ابانا استغفر لنا: «ای پدر برای ما از خداوند آمرزش بطلب» (سوره یوسف - ۹۷) این شرک بود؟! یا هنگامی که قرآن می‌گوید: و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما: «اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کنند (و مرتکب گناهی می‌شوند) نزد تو آیند و از خدا طلب آمرزش کنند و پیامبر نیز برای آنها استغفار کند، خدا را تواب و رحیم می‌یابند (نساء - ۶۴) دعوت به سوی شرک است؟!!

حقیقت شفاعت و توسل نیز چیزی جز این نیست. پروردگارا! نور توحید و معرفت را در قلب ما بیفکن تا جز تونبینیم

و جز تو نجوئیم و جز تو نخواهیم. خداوندا! ارتباط ما را به ذات پاکت روز به روز محکمتر کن، تا از این طریق بقاء و جاودانگی ذات در روح ما پرتوافکن گردد. بارالها! محبت دنیا، برتری جوئی، فساد در ارض را از جان ما دور کن و ما را در صف پرهیزگاران که عاقبت نیک برای آنها است، قرار ده (و العاقبة للمتقین).

